

چندنکته دربارهٔ امام علی بن موسی الرضا علیه
السلام
و مرقد مطهر آن حضرت

اگرچه در سال تولد امام علی بن موسی الرضا (ع) هشتمین پیشوای بزرگوار شیعیان دوازده امامی جهان اختلاف است ولی سال درگذشت آنحضرت که ۲۰۳ هجری است مورد اتفاق اکثر مورخان است و اگر برطبق بیشتر روایات، وفات در ماه صفر اتفاق افتاده باشد با توجه به کتاب سنی ملوک الارض که تا سال ۳۵۰ هجری تعیین نموده است که نوروز با چه روزی از ماههای عربی مطابق بوده است و با مراجعه به کتاب تطبیق سنوات محمد اکبر یوسفی ماه صفر سال ۲۰۳ هجری مقارن باشهریورماه بوده است (۱).

بیان فضائل معنوی و علمی امام از حد این مقاله مختصر بیرون است بعلاوه «قولیست که جملگی برآند» و بنظر این بنده بیشتر باید در این نکته دقت شود که چگونه خانواده‌یی که شصت و پنج سال (از ۱۳۲ تا ۱۹۷ هجری) همواره مورد خشم دستگاه خلافت عباسی بوده‌اند و وزرای عباسی در زمان اقتدار هارون از سخن چینی و سعایت دربارهٔ آن خانواده دست برنمی‌داشتند تا آنجا که بزرگ آن خاندان در زندان در میگذرد ناگهان آنچنان مورد لطف و حمایت قرار میگیرند

که سالار خانواده بسمت ولایتعهدی مأمون برگزیده میشود و دوسال و چهارماه در کمال عزت و حرمت ظاهری بر آن مسند تکیه میزند و در مرگش او خلیفه بسیار محیل عباسی اشک تمساح فرو میریزد (۲) - آیا صفای باطن مأمون خلیفه عباسی و اعتقاد او به تشیع و خاندان علی (ع) انگیزه این دگرگونی است یا عوامل دیگر؟ چنین بنظر میرسد که عوامل بسیار مهم دیگری در این مورد مؤثر بوده اند تشریح همه آنها موجب طولانی شدن کلام و خستگی خوانندگان میشود ولی ناچاریم برای روشن شدن مطلب پاره‌یی از عوامل اجتماعی و سیاسی را یاد نمایم .

با آنکه به تعبیر دائرة المعارف اسلام فرانسه دوره هارون دوره طلایی خلافت عباسیان است (۳) اما عدم توافق و هماهنگی میان فرزندان او، حکومت عباسی را پس از مرگ هارون سخت متزلزل ساخت . اختلاف شدید میان امین و مأمون با همه تلاشهای هارون، بزودی پس از مرگ پدر شدت یافت و این موضوع در همه ماخذ قدیمی از قبیل «اخبار الطوال دینوری» و «مروج الذهب مسعودی» و «تاریخ یعقوبی» فصل خاصی را تشکیل داده است سرانجام محمد امین بدست سردار ایرانی مأمون یعنی طاهر در سال ۱۹۹ هجری کشته شد و طاهر به بغداد چیره گشت در حالیکه مأمون مقیم خراسان بود (۴) از سوی دیگر خلفای عباسی پس از سوار شدن بر مرکب آرزو نسبت به خاندان علی علیه السلام کمال شدت را معمول داشتند با آنکه «الرضا من آل محمد» شعاری بود که بیشتر به خانواده علی مربوط بود اما شدت عمل خلفای عباسی را نسبت به علویان از خلال کتابهایی مانند «مقاتل الطالبین» بخوبی میتوان درک نمود. رفتار عباسیان با ایرانیان هم بهتر از این نبوده است، ابو مسلم و خاندان برمکی از بهترین شواهد این مدعا میباشند . این طرز رفتار موجب تشدید علاقه‌ی ایرانیان به خاندان علی گردید و بالاخره هم در همان دوره طلایی حکومت عباسی، خراسان سر بشورش برداشت و این شورش آن قدر ادامه یافت که هارون ناچار شد شخصاً برای خاموش کردن آتش فتنه به خراسان بیاید و در سال ۱۹۳ هجری در سناباد درگذشت (۵) .

در این هنگام، مأمون در مرو و امین در بغداد بود و صالح، فرزند دیگر هارون

همراه پدر . با بروز اختلاف میان مأمون و امین ، مأمون با زیرکی گرایش ظاهری به خاندان علی علیه السلام پیدانمود و نباید منکر شد که گروهی از علویان هم از این گرایش استقبال نموده اند زیرا گمان میکردند که اگر جانبی را بگیرند و یاری دهند لاقلاً از همان جانب آسوده خاطر خواهند بود. از طرف دیگر، گروه زیادی از سرداران مأمون که در پیروزشدن او بر برادرش بسیار مؤثر بوده اند، نسبت به علویان اظهار ارادت میکردند و شاید هم این ارادت را وسیله ای از عاب مأمون قرار داده بودند . ابو الفضل بیهقی مورخ معروف، در تاریخ بیهقی صفحه ۱۴۱ مینویسد : «طاهر بدین حدیث سخت شادمانه شد که می‌داشت به علویان» و چون مأمون احساس نمود که بهر حال به یاری ایرانیان نیاز مبرم دارد و آنان علناً خواستار روی کار آمدن علویان هستند ناگهان شیوه هفتادساله خلفای عباسی را تغییر داد و نسبت به امام علی بن موسی الرضا (ع) گرایش شدیدی پیدانمود . چه بهتر که در این مورد شاهدی از نشر دلکش بیهقی آورم : « چون محمد زبیده کشته شد و خلافت به مأمون رسید دو سال و چیزی به مرو بماند و آن قصه دراز است فضل سهل وزیر خواست که خلافت از عباسیان بگرداند و به علویان آرد مأمون را گفت نذر کرده بودی به مشهد من و سوگندان خورده که ایزد تعالی شغل برادرت کفایت کند و خلیفت گردی ولی عهد از علویان کنی، و هر چند بر ایشان نماند توباری از گردن خود بیرون کرده باشی و از نذر و سوگند بیرون آمده . مأمون گفت سخت صواب آمد کدام کس را ولی عهد کنم گفت علی بن موسی الرضا که امام روزگار است و به مدینه رسول علیه السلام می‌باشد» تا آنجا که می‌نویسد : «رضا را سخت کراهیت آمد که دانست که آن کار پیش نرود اما هم تن درداد از آنکه از حکم مأمون چاره نداشت و پوشیده و متنکر به بغداد آمد» (۶) .

در این عبارت استعمال کلمه‌ی امام در مورد آنحضرت درخور اهمیت و مؤید ارزش معنوی علی بن موسی الرضا (ع) در نظر ایرانیان است . جهت دیگر توجه مأمون به امام علی بن موسی را باید در قیام‌های علویان و مخصوصاً برادران آنحضرت جست‌وجو نمود . در سال ۱۹۹ در کوفه یکی از

ساداتِ علوی از فرزندان امام حسن بن علی علیه السلام موسوم به ابن طباطبا قیام نمود و شعار خراسانیان را که «الرضا من آل محمد» بود شعار خویش قرارداد (۷). سردار معروف او ابوالسرایا سه تن از برادران امام رضا را بفرمانروائی سه شهر مهم منصوب نمود. ابراهیم بن موسی را بفرماندهی یمن، اسمعیل را به حکومت فارس و زید را به حکومت اهواز. در این هنگام فرمانروای شهر بسیار مهم مکه نیز مردی از خاندان علوی موسوم به افطس است. اگرچه در سال دویست هجری ابوالسرایا کشته می‌شود و فتنه او ظاهراً خوابیده می‌شود اما مقارن با همین ایام، ابراهیم بن موسی بن جعفر رسماً خروج میکند و بر یمن چیره می‌گردد افطس والی مکه هم پرده کعبه را که بر طبق آداب معموله، خلیفه عباسی تقدیم مینموده است از کعبه باز میکند و پرده‌یی را که ابوالسرایا قبلاً فرستاده بود و بر آن نوشته بودند: «این پرده را ابوالسرایا داعی آل محمد به کعبه تقدیم نمود تا کعبه را از جامه‌یی که ستمگران بنی عباس بر آن پوشانده‌اند بی‌نیاز گرداند» به کعبه می‌پوشاند (۸). افطس بدین کار قانع نمی‌شود تا آنجا که مأمون را از خلافت عزل مینماید و با محمد بن جعفر الصادق یعنی عموی حضرت رضا بیعت مینماید و بدین ترتیب، مکه و یمن و در واقع تقریباً تمام حجاز از دست مأمون بیرون می‌رود در سال بعد، مأمون موقعیت خود را در بغداد هم از دست می‌دهد (۹). آنچه ملاحظه شد دور نمای است از اوضاع سیاسی از سالهای ۱۹۳ تا ۲۰۱ آیا با این همه ضعف و ناتوانی که مأمون در این ایام در حجاز داشت میتوان گرایش او را به خاندان علی علیه السلام حمل به ارادت نمود یا این بیت را در نظر می‌آورد که:

حاکمان در زمان معزولی جمله شبلی و بایزید شوند ؟

نکته دیگری که در احضار علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه به خراسان بچشم می‌خورد این است که می‌خواسته‌اند ایشان را به رنجو شده از حجاز و مخصوصاً از شهر مدینه دور نگهدارند زیرا محمد بن جعفر خلیفه منصوب شده در حجاز بسیار نالایق بود او گرفتار فرزندان بسیار ناهل بود و بطوریکه اکثر مورخان نوشته‌اند چون یکی از فرزندان او با فرزند یکی از قضات مکه کار

ناشایسته‌یی انجام می‌دهد مردم بردرِ خانه محمد بن جعفر گرد آمده و عزل او را خواستار شدند (۱). بدیهی است که امام علی بن موسی الرضا بعالم بیشمار مورد توجه شدید اهالی حجاز است اگر محمد بن جعفر، از خلافت عزل شود چه کسی از او شایسته‌تر خاصه که امام گرفتاریهای خطرناک عموی خود را هم نداشت. شخصیت علمی او هم آنچنان بود که بنقل ابن حجر عسقلانی از بیست و چند سالگی در مسجد رسول خدا فتوی می‌داد و در هر حال ممکن بود که حجاز گرایش کامل بدانحضرت پیدا نماید این موضوع از مذاکره‌ی مأمون و فضل سهل سرخسی که در تاریخ بیهقی آمده است نیز استنباط می‌شود. بنابراین باید توجه داشت که احضار علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان نمی‌تواند هیچگونه جنبه‌ی قدس و مذهب داشته باشد. جای بسی تأسف است که پاره‌یی از نویسندگان، بدون دقت و بررسی نوشته‌اند که چون امام علی بن ابیطالب علیه السلام نسبت به خاندان عباس کمال مرحمت را مبذول داشت مأمون، با توجه باین لطف در صد مقابله برآمد (۱۱). بدیهی است که مأمون بواسطه‌ی ضعف و ناتوانی ناچار از تکریم امام علی بن موسی الرضا بود و آنگهی محبوبیت خاندان علی در میان ایرانیان این اقتضار را داشت که با امام برخوردی کاملاً محترمانه و درعین حال توأم با زیرکی داشته باشد.

در مورد مسیر آنحضرت در میان مورخان چه شیعه و چه سنی اختلاف است. کلینی در اولین روایت فصل زندگی آنحضرت مینویسد که مسیر امام بصره و فارس بوده است ولی یعقوبی در تاریخ خود مینویسد که امام به بغداد آمده است و سپس از طریق بصره عازم ایران شده‌اند (۱۲) مسعودی در «مروج الذهب» و ابوحنیفه دینوری در «اخبار الطوال» و ابن قتیبه در «الإمامة والسیاسة» در مورد مسیر راه مطالبی ندارند ابن حجر عسقلانی به نقل از حاکم نیشابوری مسیر را از مدینه به اهواز و از آنجا به شیراز و سپس به نیشابور ثبت مینماید. ابوالفضل بیهقی در تاریخ بیهقی ورود آنحضرت را به بغداد تصریح میکند و می‌نویسد: «پوشیده و متنکر به بغداد آمد، وی را بجای نیکو فرود آوردند پس یکپفته که بیاسوده بود در شب، طاهر نزدیک وی آمد سخت پوشیده» اما خطیب بغدادی در

کتاب خود ذکری از امام ندارد .

بنظر این بنده باید حق با کسانی باشد که نوشته‌اند امام به بغداد آمده است و چون دوتن از برادران امام، زید و اسماعیل در بصره و شیراز مقیم بوده و فتنه‌انگیزی مینموده‌اند آنحضرت را از بغداد به این دوشهر روانه نموده‌اند تا فتنه‌ی برادران خوابیده شود خاصه که زید، در منطقه‌ی نفوذ خود ستمها روا داشت تا آنجا که معروف شد به «زیدالنار» (۱۳) مطالبی که در مورد نامگذاری طاهر به «ذوالیمینین» و فضل بن سهل به «ذوالریاستین» از این نظر که جزء خدمه‌ی علی بن موسی الرضا بوده‌اند در بیهقی آمده است با بسیاری از روایات بزرگان شیعه و همچنین با روایت جهشیری در «الوزراء والکتاب» سازگار نیست و بدین جهت از این مقوله میگذریم .

پس از وصول امام علی بن موسی الرضا به خراسان، جمعی دیگر از سادات عاوی هم بخراسان آمدند و فتنه‌ها و آشوب‌ها در بغداد بپا شد در میان کسانی که بخراسان آمدند محمد بن جعفر عموی امام هم که مدتی در مکه خلیفه شده بود بچشم میخورد این شخص با احترام علی بن موسی الرضا بخشیده شد و در ملازمت مأمون بود. هنگامی که امام رضا با دسیسه‌ی مأمون بقتل رسید همین محمد بن جعفر از مردم تقاضا نمود تا پراکنده شوند و سپس همراه مأمون عازم بغداد گردید ولی در گرگان درگذشت (۱۴) .

مسمومیت آنحضرت :

نکته‌ی دیگری که قابل بحث و بررسی است موضوع مسموم شدن امام علیه السلام است و در این مورد بسیاری از مورخان اهل سنت نیز تصریح نموده‌اند بر شمردن همه‌ی مآخذ موجب اطمینان میگردد مسعودی، محمد بن طاهر مقدسی، ابن خلکان، ابن حجر، حمدالله مستوفی و عمادالدین حنبلی و از مستشرقین : لسترنج این مطالب را نوشته‌اند (۱۵) در این باره نخواسته‌ایم به کتب شیعه ارجاع دهیم، در عین حال ذکر یکی دو قرینه از قراین مسموم نمودن امام مفید خواهد بود: یکی از این قراین، نقشه‌ی حساب شده‌ی است که برای قتل فضل بن سهل

سرخسی و علی بن موسی الرضا بایکدیگر کشیده شده بود. از علمای بزرگ شیعه کلینی متوفی ۳۲۹ و مفید متوفی ۴۱۳ هجری و نیز حمدالله مستوفی نقل نموده‌اند که مأمون از علی بن موسی الرضا و فضل بن سهل دعوت نمود که باتفاق خود او در حمام رگ بزنند امام دعوت مأمون را نپذیرفتند و چون او اصرار کرد فرمود که جد خود پیامبر را در خواب دیده‌ام و مرا از آمدن به حمام منع نموده‌اند ولی فضل بن سهل به حمام رفت و بطرز بسیار فجیعی او را پاره پاره نمودند و ظاهراً دایی مأمون مجری این نقشه بوده است. فضل، در روز دوشنبه پنجم ماه شعبان سال ۲۰۲ هجری کشته شد (۱۶) و امام، در صفر سال ۲۰۳ یعنی شش ماه بعد مسموم گردید. دیگر از دلایلی که مؤید این مطالب است خلع مأمون از خلافت بوسیله عباسیان در بغداد و بیعت با ابراهیم بن مهدی عموی مأمون است عراقی‌ها و الی مأمون را در بغداد که حسن بن سهل بود از شهر بیرون نمودند و اعلام داشتند که چون مأمون، علی بن موسی را بولایت عهدی برگزیده است از خلافت معزول است، مأمون بلافاصله پس از مرگ امام علیه السلام موضوع را به بزرگان بغداد نوشت و متذکر شد که اگر مرا بدین جهت عزل نموده‌اید که علی بن موسی را ولیعهد نموده‌ام اکنون او درگذشت و موضوعی برای مخالفت شما بامن باقی نمانده است ولی عراقی‌ها پاسخی بسیار درشت بدو دادند و او بلافاصله آهنگ بغداد نمود. موضوع این نامه را دومورخ بزرگ: طبری و ابن اثیر نقل نموده‌اند و همچنین ابن تفری بردی در «النجوم الزاهرة» مفصلاً نوشته است از سوی دیگر اجتماع علویان در خراسان، باعث اضطراب شدید گروهی از ایرانیان مقام پرست که بر گرد مأمون بودند گردید اگرچه خاندان سرخسی در آغاز، با آمدن علی بن موسی الرضا علیه السلام مخالفتی نداشتند ولی پس از توجه زیاد خلیفه به امام و روی کار آمدن گروه زیادی از علویان و انتصاب ابراهیم برادر امام به امارت حج و توجه شدید عامه مردم به امام، که نمونه‌های آنرا در کیفیت نماز عید ناتمام آنحضرت میتوان دید احساس نمودند که با بودن علویان، دستگاه مأمون آنانرا آنچنان که باید و شاید به بازی نمیگیرد و کینه‌ی امام را در دل گرفتند خاصه که امام هم

پاره‌یی از اشتباهات خاندان سرخسی را به مأمون و خود آنان گوشزد مینمود .
بدون تردید این خانواده در تخریب همان عقیده مبتنی بر سیاست مأمون نسبت
به امام از هیچگونه تلاشی خودداری نمی‌کردند و همواره در باطن سعایت و تخریب
می‌نمودند (۱۷) .

بعلاوه در دواوین شعرای آن زمان، اشعاری بچشم می‌خورد که باین مطلب
تصریح دارد از جمله این بیت از ابو فراس :

باؤا بقتل الرضا من بعد بیعتہ وابصر و ابعضهم من رشدہم وعموا
این بیت در صفحه ۳۴۶ جلد دوم مناقب ابن شهر آشوب آمده است و بیت
زیر از دعبل خزاعی که میگوید :

اری بنی امیة معذورین ان غدروا وما اری لبنی عباس من عذر
این بیت که بضمیمه ایات دیگری است در بسیاری از کتب من جمله در صفحه
۲۰۰ ترجمه‌ی تاریخ قم آمده است با این قراین ، بحث در این مورد را تمام و
قضاوت را بخواننده محترم تفویض مینمایم .

آرامگاه آنحضرت :

برای روشن شدن این موضوع که چرا گور هارون الرشید در دهکده‌یی دورتر
از شهر طوس واقع است باید بطور مختصر به مطالبی که در بسیاری از کتب
قدیمی آمده است اشاره نمایم و آن موضوع خواب هارون الرشید است که جبریل
ابن بختیشوع پزشک مخصوص او نقل نموده است که در «رقه» که نام یکی از
شهرهای ساحلی فرات است هارون در خواب می‌بیند که مشتی خاک به او نشان
میدهند و میگویند این خاک گور تو است و او میپرسد این در کجاست پاسخ میدهند
در طوس (۱۸) . نفرت از طوس بدین وسیله در دل هارون جایگزین گردید و آنچه
پزشک او تلاش نمود که این مطلب را از دل او بیرون آورد موفق نشد . در اینکه
بنی عباس و بسیاری از وزرای آنان به خواب و نجوم اعتقاد بسیار استوار داشته‌اند،
قراین دیگری هم موجود است از جمله آنکه ابن خلکان ، در مورد جعفر برمکی
مینویسد که شبی در اواخر زندگی خود با اضطراب فال میگرفت و در همان

موقع جوانی عاشق بر روی دجله در زورقی نشسته بود و متوجه جعفر برمکی شد
و این بیت را خواند:

یدبر بالنجوم و لیس یدری ورب النجم یفعل ما یرید

«به ستارگان چاره جویی میکند و نمیداند که پروردگار ستاره هر چه بخواهد انجام میدهد» جعفر برمکی چون این بیت را شنید دستور داد تا اصطربلاب را شکستند. خواب مذکور آنچنان هارون را پریشان خاطر نمود که رسماً از ورود به طوس، خودداری کرد و در باغی بزرگ که به حمید بن قحطبه تعاقی داشت سکونت و در همان باغ، درگذشت (۱۹). این احتمال که هارون را مسموم نموده باشند نیز هست خاصه که دو قرینه در کتابهای تاریخی بچشم میخورد: یکی آنکه از فرزندان خود خاصه امین و مأمون سخت گله میکند و میگوید هر دو بر من جاسوسان گمارده اند و پزشک مخصوص من جبریل بن بختیشوع جاسوس امین است گویا، فرزندان من برای مرگم روزشماری میکنند. دیگر آنکه در بیماری خود که منجر به مرگ او شد تصمیم گرفت که جبریل را به قصابان بسپرد تا او را تکه تکه نمایند ولی از ناچاری از این کار منصرف گردید (۲۰). بهر حال هارون درگذشت در حالیکه ماترک او بنقل ابن خالدون بالغ بر نهصد میایون دینار بود. در اینکه هارون در همان باغ ب خاک سپرده شده است ظاهراً هیچگونه تردیدی نیست، برشماری مدارک موجب اطمینان است لسترنج، در «سرزمین های خلافت شرقی» مینویسد: «بفاصله دو منزلگاه چپاری از طوس باغ بزرگی بود در دهکده سناباد و در آن دهکده قبر هارون الرشید بود» این باغ قطعاً دارای ساختمان مجال و باشکوهی بوده است که استعداد پذیرایی خلیفه یی چون هارون را داشته است ترجمه عبارت ابن اثیر هم در کامل التواریخ مؤید این مطالب است. ابن اثیر مینویسد «هارون در قصری که در این باغ بود بستری شد» و چون مأمون تا سال ۲۰۲ یعنی ۱۰ سال پس از مرگ رشید در خراسان بوده است بدون تردید گور پدر خود را بسیار آباد میداشته است آنچنان که این باغ بطوری آماده پذیرایی بود که مأمون بنقل ابن تغری هنگامیکه از

مرو عازم بغداد بود مدتی در آنجا سکونت نمود (۲۱). و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام هم در آنجا مسموم و بخاک سپرده شد. اما در مورد قبه‌یی که بر فراز گور هارون بوده است نیز روایات متعدد در متون کهن تاریخی ضبط است از آنجمله جمعی زیاد از روایات روایت نموده‌اند که امام رضا به ابوالصلت دستورداد که در این قبه که گور رشید در آنست برو و مشتی خاک از چهار سوی آن بیاور (۲۲) ضمناً فاصله این قبه و باغ از دهکده نوقان بسیار کم و با اصطلاح در «جیغرس» آن قرارداد شده است همچنان که هم اکنون هم فاصله بیش از این مقدار نیست (۲۳).

ذکر سناباد و نوقان در بسیاری از کتب جغرافیایی قدیم آمده است و برای اطلاع به پاره‌یی از موارد اشاره میشود. ابن خردادبه در «مسالك وممالك» به نوقان اشاره نموده است و در پاورقی همان صفحه ذکر کردی از «سناباد» شده است. ابواسحق ابراهیم اصطخری چنین نوشته است: «واگر طوس، در شمار نشابور گیریم شهرهای طوس این است رادکان طابران... نوقان کی مشهد علی بن موسی الرضا رضوان الله علیهما و گور هارون الرشید آنجاست به چهار فرسنگی شهر». در حدود العالم من المشرق الی المغرب چنین آمده است: «وبه نوقان مرقد مبارک علی بن موسی الرضا است و آنجا مردمان زیارت شوند و هم گور هارون الرشید آنجاست». در احسن التقاسیم مقدسی با آنکه ذکر نوقان آمده است ولی در این مورد مطابقی نوشته نیست، در ترجمه «البلدان» یعقوبی چنین آمده است: «در طوس، قومی از عرب از طی و جز آن سکونت دارند و بیشتر اهالی آن عجمند و قبر رشید امیر المؤمنین آنجاست و نیز وفات رضا علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیه السلام آنجا روی داد». محمد بن طاهر مقدسی در البلد و التاریخ چنین مینویسد: «علی بن موسی الرضا در طوس در گذشت و کنار گور هارون بخاک سپرده شد». یاقوت در معجم البلدان در ذیل کلمه‌ی سناباد و همچنین ذیل کلمه‌ی

طوس تصریح به قرب این دو گور دارد و شعری هم از دعبل نقل مینماید:

ما ینفع الرجس من قرب الزکی ولا علی الزکی بقرب الرجس من ضرر

همچنین است در «مراصدالاطلاع» این مطالب در کتاب «تاریخ قم» که در سال ۳۷۸ تألیف شده است نیز آمده. تصریفی که قزوینی نموده است و ترجمه آن را ملاحظه میکنید گویا تراست «دوگور درزیر یک گنبد قرار دارد و اهل محل شیعه هستند». این بطوطه هم حرم مطهر حضرت رضا را چنین توصیف مینماید: «مشهد مکرم دارای گنبد بزرگی است و مسجد و مدرسه‌یی در جوار آن قرار دارد دیوارها همه کاشی است و بر روی گور عالی بن موسی الرضا ضریح چوبی آراسته به صفحات نقره قرار دارد و شمعدانها و درب حرم نیز نقره است و بر در، پرده‌یی حریر آویخته است و در کنار این گور، گور هارون الرشید قرار دارد».

بنابر این ظاهراً اینکه در «صورة الأرض» ابن حوقل میان گور هارون الرشید و مرقد مطهر امام فاصله‌یی قائل شده است نباید اعتباری داشته باشد بعلاوه، شاهد آوردن و بر شمردن سایر مدارک مخصوصاً مدارک و روایات شیعه که از قول خود امام علیه السلام در مورد اقترا ن گور وارد شده است موجب اطاله‌ی کلام میگردد (۲۴).

اینک چند نکته در مورد تشرف امرا و پادشاهان ایرانی غیر شیعی و تبرک جویی آنان از آستان مقدس امام تا قرن هفتم هجری بیان میشود. حمدالله مستوفی مینویسد: «و از مزار عظیم قبر امام معصوم عالی بن موسی الرضا بن جعفر رضی الله عنهما در دیه سناباد بچهار فرسنگی طوس است و قبر هارون الرشید خلیفه‌ی عباسی در مشهد مقدس آنحضرت است و مشهد طوس از مشاهیر مزارات متبرک است.» صدوق متوفی ۳۸۱ قمری روایاتی نقل مینماید که دلالت بر توجه قاطبه‌ی اهالی خراسان از هر کیش و مذهب‌یی که بوده‌اند بمرقد مطهر دارد و چون در سال ۳۵۲ صدوق از رکن الدوله‌ی دیلمی اجازه میگردد که برای زیارت بخراسان آید رکن الدوله میگوید «مشهد شریف امام جایگاه برآمدن حوائج و قبول شدن دعا است و امیدوارم مرا از دعا فراموش نکنی». از روایت دیگری مستفاد میشود که مردم گروه‌گروه در همان سال ۳۵۲ زیارت میرفته‌اند. باهمه‌ی تعصب غزنویان در عین حال، بی‌هقی اشارات متعددی در مورد توجه آنان بمرقد

مطهر دارد. بنظر میرسد که طاهریان، با ارادت نسبی که بخاندان علوی داشته‌اند و سامانیان بجهت آزادمنشی خود در نگاهداشت حرمت مرقد مطهر میکوشیده‌اند خاصه، که از مرگ هارون هم چیزی نگذشته بود و عظمت دستگاه خلافت عباسی هم از عوامی بود که تا اواخر قرن چهارم هجری این مرقد، مورد کمال احترام باشد.

از جمله عبارات بیهقی عبارت زیر قابل توجه است: «و آثارهای خوش اورا بطوس هست از آنجمله آنکه مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام که بوبکر شهمرذ کدخدای فایق‌الخاصه آبادان کرده بود، سوری در آن زیادهای بسیار فرموده بود و مناره‌یی کرد و دیهی خرید فاخر و بر آن وقف کرد» این موضوع در تاریخ گزیده هم آمده است گفتار ابن اثیر در کامل‌التواریخ نیز هرید این مطالب است منتهی او مینویسد که سبکتکین، حرم مطهر را خراب کرده بود و محمود غزنوی دستور تجدید بنا داد. عبارتی دیگر از بیهقی را ذیلاً ملاحظه فرمایید: «وروز دوشنبه ششم شعبان بو الحسن عراقی دبیر گذشته شد رحمة الله علیه در آن هفته که گذشته شد من به عیادت او رفته بودم اورا یافتم چون تار مویی گداخته ولیکن سخت هوشیار گفت و وصیت بکرد تا تابوتش بمشهد علی موسی الرضا رضوان الله علیه بردند بطوس و آنجا دفن کردند که مال این کار را در حیات خود داده بود و کاریز مشهد را که خشک شده بود باز روان کرده و کاروان‌سرای بر آورده و دیهی مستفل سبک خراج بر کاروان‌سرای و بر کاریز وقف کرده و من درس‌های احدی و ثلاثین و اربعمائه (۴۳۱) که بطوس رفتم بارایت منصور پیش که هزیمت دندانقان افتاد و بنوقان رفتم و تربت رضارا رضی الله عنه زیارت کردم گور عراقی را دیدم در مسجد آنجا که مشهد است.» در این عبارت این مسأله نیز مهم است که بیهقی خود زیارت رفته است. و وصیت کردن بدفن در جوار آن حضرت سابقه‌ی تاریخی پیدا میکند و از این موارد یکی هم انتقال جسد دانشمند بزرگوار طبرسی از سبزوار به مشهد است که مفصلاً در تاریخ بیهق آمده است.

از تشریف‌های دیگر موضوع تشریف سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی

است بهمراهی خواجه نظام‌الملک و باید توجه داشت که سلطان، حنفی و خواجه، شافعی است و در آن هنگام برادر سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه بر او خروج کرده بود چون از حرم بیرون آمدند سلطان از خواجه پرسید چه دعا کردی؟ گفت دعا کردم که خداوند سلطان را بر برادر پیروز گرداند، ملک‌شاه گفت اما من دعا کردم که خداوند بهترین ما برای مسلمانان و سودبخش‌ترین ما برای مات را پیروز گرداند. دیگر از تشریف‌ها تشریف سلطان محمد خوارزمشاه است که در جهانگشای جوینی آمده است: «سلطان در این نوبت زیارت مشهد طوس رفت» (۲۵).

غزان با همه ستمکاری هیچگاه متعرض قبه‌ی منور امام نگردیدند ابن اثیر در این باره در وقایع سال ۵۴۸ و ۵۵۶ تصریح دارد. در همان هنگام زیارت امام علی بن موسی‌الرضا آنچنان امر پسندیده‌ی بوده است که بسیاری از بزرگان در آرزوی آن بوده‌اند خاقانی در قصیده‌ی چنین می‌گوید:

فید بی‌فایده بینم ری و من فیدنشین که سوی کعبه ایمان شدم نگذارند
روضه پاک رضا دیدن اگر طفیانست شاید از بر ره طفیان شدم نگذارند؟

ص ۱۴۹ دیوان

اگرچه مفلو، قبه‌ی منوره را تخریب و مشهد را غارت نمودند ولی توصیف حمدالله مستوفی و ابن بطوطه مؤید آبادی زیاد آنجا بقاصه کمی پس از مفلو است. این‌ها نمونه‌هایی از توجه طبقات مختلف بوجود و آستان مقدس امام علی بن موسی‌الرضا است. مقاله‌ی خود را برای تبرک به‌بیتی از جامی ختم مینمایم و امیدوارم خداوند متعال توفیق دهد که همه‌ی مسلمانان بویژه ایرانیان از برکات این بقعه‌ی شریف برخوردار گردند.

سلام علی روضه حل فیها امام بیاهی به‌الملک والدین

منابع و مأخذ:

- ۱- صفحات ۱۶۹ تا ۱۷۲ ترجمه سنی ملوک الارض چاپ بنیاد فرهنگ - کتاب تطبیق سنوات محمداکبر یوسفی چاپ افغانستان - نجوم الزاهره ابن تغری بردی ج ۲ ص ۱۷۳ - وفيات الاعیان چاپ مصر ج ۲ ص ۴۳۲ - الاعلام خیر الدین زرکلی ج ۵ ص ۱۷۸ - اصول کافی مترجم، چاپ تهران ج ۲ ص ۴۰۲.
- ۲- عیون اخبارالرضا ج ۲ ص ۲۲۶ چاپ قم - ارشاد مفید چاپ دارالکتب الاسلامیه تهران ص ۲۸۵ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۴۶ چاپ بیروت و صفحات بعد .
- ۳- انسیکلوپدی اسلام بخش سوم ص ۲۴۰ .
- ۴- تاریخ طبری ج ۱۱ ص ۹۱۹ - کامل التواریخ ابن اثیر ج ۶ ص ۲۸۲ و ذیل سالهای ۱۹۴ تا ۱۹۹ .
- ۵- تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۱۳ - ترجمه‌ی مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۷ - طبری ج ۱۱ ص ۷۳۰ .
- ۶- تاریخ بیهقی چاپ دکتر غنی و دکتر فیاض ص ۱۴۱ .
- ۷- طبری ج ۱۱ ص ۹۸۸ - کامل التواریخ ج ۶ ص ۳۰۵ .
- ۸- ۱، ۶، ۹، ۸- طبری ج ۱۱ ذیل وقایع سالهای ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ - همچنین کامل- التواریخ در ذیل همان سالها و به مروج الذهب و ترجمه آن رجوع شود .
- ۱۱- تهذیب التهذیب عسقلانی ج ۷ ص ۳۸۷ - الجمع بین التصوف و التشیع .
- ۱۲- اصول کافی ج ۲ ص ۴۰۲ - جلاء العیون ذیل زندگانی امام رضا علیه السلام - بیهقی ص ۱۴۱ چاپ دکتر فیاض .
- ۱۳- طبری ذیل انتصابات ابوالسرایا - عیون اخبارالرضا ج ۲ ص ۲۲۲ .
- ۱۴- عیون اخبارالرضا ج ۲ ص ۱۶۵ چاپ قم - تاریخ گزیده حمدالله مستوفی ص ۲۰۵ .
- ۱۵- التنبیه والاشراف ص ۳۰۳ چاپ عبدالله الصاوی - البدء والتاریخ ج ۶ ص

- ۱۱۱ - شادرات الذهب چاپ بیروت ج ۲ ص ۶ - سرزمین های خلافت شرقی
ذیل طوس .
- ۱۶ - ارشاد مفید ذیل زندگی امام ، ص ۲۸۵ - اصول کافی ج ۲ ص ۴۰۳ - تاریخ
گزیده ص ۳۱۲ - زین الاخبار چاپ مرحوم نفیسی ص ۹۸ .
- ۱۷ - النجوم الزاهره وقایع سال ۲۰۳ هجری - طبری همان سال - کامل التواریخ
همان سال .
- ۱۸ - تاریخ الخلفای سیوطی ص ۲۹۶ - البداية والنهاية ابن کثیر ج ۱۰ ص ۲۱۳ .
- ۱۹ - ابن خلکان چاپ محمد محی الدین ج ۱ ص ۳۰۳ - تاریخ ابن خلدون ج ۳ ص
۲۲۹ چاپ لبنان .
- ۲۰ - ترجمه‌ی مروج الذهب زندگی و نکاتی درباره‌ی هارون الرشید .
- ۲۱ - النجوم الزاهره ذیل وقایع سال ۲۰۳ هجری - کامل التواریخ ج ۶ ص ۲۱۲ .
- ۲۲ - اثبات الهداة شیخ حر عاملی ج ۶ ص ۹۳ چاپ تهران - مناقب ابن شهر آشوب
ج ۲ ص ۳۷۴ چاپ قم - اعلام الوری باعلام الهدی طبرسی متوفی ۵۴۸ ص
۳۲۶ چاپ تهران - عیون اخبار الرضا صدوق متوفی ۳۸۱ ص ۳۷۴ ج ۲
چاپ قم .
- ۲۳ - ارشاد مفید متوفی ۴۱۳ ص ۲۹۶ چاپ تهران - اصول کافی ج ۲ .
- ۲۴ - حدود العالم چاپ دکتر ستوده ص ۹۰ - ترجمه البلدان یعقوبی ص ۵۳ -
صورة الارض ص ۳۶۳ آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی چاپ بیروت ص ۳۹۲
- سفرنامه‌ی ابن بطوطه ص ۲۵۱ چاپ مصر .
- ۲۵ - نزهة القلوب ص ۱۸۵ چاپ آقای دکتر دبیر سیاقی - تاریخ بیهقی صفحات
۴۱۳ و ۵۳۹ چاپ دکتر غنی و دکتر فیاض - کامل التواریخ جلد ۹ ص ۴۰۱ و
ج ۱۰ ص ۱۸۱ - جهانگشای جوینی چاپ مرحوم علامه‌ی قزوینی ج ۱ ص
۱۳۴ - تاریخ بیهق چاپ مرحوم بهمنیار ص ۲۴۲ .